

بررسی رابطه رضایت مندی از زندگی زناشویی بین زنان شاغل و خانه دار و همسران آنها

محسن توده رنجبر^۱، فاطمه عراقی^۲

^۱ کارشناس ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی

^۲ کارشناس ارشد روانشناسی عمومی

چکیده

مطالعه حاضر یک مطالعه کیفی به روش تحلیل محتوا است. نمونه گیری به روش مبتنی بر هدف بود بدین منظور با زنانی که به شرکت در مطالعه تمایل داشته و شاغل یا غیر شاغل که متاهل بودند و نیز با همسران آنها مصاحبه انجام شد و تا زمان اشباع داده ها و عدم دستیابی به داده های جدید ادامه یافت. فرآیند گردآوری داده ها، مشتمل بر ۶۰ مصاحبه نیمه ساختار یافته و متمرکز بود، ابزارهای گردآوری اطلاعات شامل مصاحبه عمیق و مشاهدات دقیق همراه با مشاهدات مشارکتی بوده است. در این پژوهش بین سن زن و شوهر، سن ازدواج، تعداد فرزندان، تفاوت سنی زوجین، تحصیلات مرد و تحصیلات زن، منزلت شغلی مرد، اشتغال زن، ازدواج مجدد زوجین، نحوه آشنایی با همسر، نسبت خویشاوندی با سازگاری زناشویی رابطه معنی داری به دست آمده است و همچنین اشتغال زنان باعث کاهش رضایت زناشویی و افزایش روان رنجوری همسران شان شده به گونه ای که افراد ناراضی از زندگی زناشویی کسانی اند که شوهران سنتی و زنان غیر سنتی و شاغل دارند. نتایج حاصله درباره ی زوج های هر دو شاغل نشان داده اند که تغییر در ساختار خانواده به وسیله ی شاغل شدن هر دو عضو، باعث ایجاد تعارض بیشتر و شادی کمتر در زندگی شده و در نقش های جنسیتی ابهام ایجاد نموده است.

واژه های کلیدی: زنان شاغل، زنان غیر شاغل، رضایت زناشویی، مطالعه کیفی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مشارکت زنان بطور چشمگیر در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... از بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شد و فعالیت زنان در هر یک از این زمینه‌ها پیامدهای منفی و مثبتی در پی داشته است. نقش شغلی زنان، نقشی جدید در مقایسه با نقش‌های سنتی همسری و مادری مطرح و عوامل متعددی می‌توانند بر احراز نقش شغلی زنان یا عدم آن و ادامه یا ترک آن موثر واقع شوند. شایسته است جهات مثبت و امتیازات نقش اشتغال زنان از ابعاد مختلف اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی برای افراد جامعه چه زن و چه مرد مورد شناسایی و تاکید قرار گیرد. پرداختن به نقش اشتغال برای زنان در کنار نقش‌های خانوادگی، وظیفه‌ی سنگین و خطیری است که بر دوش مادران نهاده می‌شود. (احمدی‌نیا، ۱۳۸۸: ۳۴۰). پدیده اشتغال و کار از ابتدای زندگی اجتماعی بشر مورد توجه بوده است و اشتغال زنان همراه با مردان در مزارع و در خانه، امری عادی تلقی می‌شده و با وجودی که زنان در حدود نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند؛ تاثیر اشتغال آنان بر ابعاد مختلف زندگی اجتماعی در سطوح خانواده و حتی در سطح ملی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در دهه‌های اخیر زنان به دلایلی چند اشتیاق بیشتری به کارکردن نشان داده اند. عامل اقتصادی معمولاً "مهمترین دلیل است زنان برای جبران کمبود در آمد خانواده و بالابردن قدرت خرید خانواده، برای کسب نوعی آزادی فردی، استقلال و یا به عنوان ایمنی برای آینده خود یا خانواده شان، یا حضور فعال در اجتماع کار می‌کنند. (سفیری، ۱۳۸۳). امروزه زنان به منظور به ظهور رسانیدن توانمندی‌های خود و افزایش عزت نفس و خودشکوفایی به اشتغال علاقه مند شده اند. تصویر خانواده‌ی سنتی که در آن یک مرد در خارج از خانه کار می‌کند و فرزندان و همسر همه از درآمد او گذران زندگی می‌کنند، در حال محو شدن است. تصویر خانواده‌ی امروز زن و مردی با مشغله‌ی زیاد یا زن و مردی شاغل در بیرون از خانه را نشان می‌دهد که تعارض‌های شدیدی را بین نقش‌های خانوادگی و کاری تجربه می‌کنند (کوپر، ۱۹۹۱).

رضایت زناشویی از عوامل بسیار مهم در زندگی است، در صورت وجود آن در زندگی و خانواده، باعث می‌شود زوجین آرامش را در زندگی ببینند و با آرامش و رضایت آنها، فرزندان نیز در خانواده به خوبی تربیت می‌شوند و آثار آن را در جامعه از خود نشان خواهند داد؛ نبود رضایت زناشویی باعث مشکلات و اختلافات زیادی در بسیاری از زمینه‌ها می‌شود، حتی در پاره‌ای موارد زوجین را تا پای میز طلاق هم می‌کشاند که عواقب بسیار بد و وخیم آن بر کسی پوشیده نیست. در این میان وجود نگرش منفی مردان نسبت به نقش شغلی زنان و تاثیر عمده ممانعت برخی از مردان از شروع به کار یا ادامه اشتغال همسران، شرایط نابرابری شغلی و درآمدی زنان و مردان در بازار کار، اباز ناخرسندی شوهران نسبت به کارکردن زنان شاغل، احساس تعارض نقش در مورد مادران شاغل که در نتیجه شرایط اجتماعی فرهنگی مذکور پدید آمده، بعضاً منجر به مشکلات سلامت روانی و جسمانی برای زنان شاغل می‌گردد (احمدی‌نیا، ۱۳۸۸: ۳۴۰-۳۳۹). همین مشکلات سلامت روانی و جسمانی در زنان باعث بروز مشکلات در خانواده شده و موجب می‌شود که زنان مسئولیت‌های همسری و مادری خود را در خانواده انجام ندهند؛ همین امر اهمیت تحقیق حاضر را دو چندان می‌کند چرا که خانواده بنیان جامعه است و چنانچه خللی بر آن وارد شود کل جامعه دچار مشکل می‌شود. (سین ها و ماکرجک، ۱۹۹۰).

اشتغال زنان در فعالیت‌های اقتصادی خارج از چهارچوب خانوار که طی چند دهه گذشته تدریجاً اهمیت یافته مسائلی را مطرح کرده است که به دلیل اهمیت، موضوع پژوهش‌های متعددی قرار گرفته است و از آنجا که این امر خصوصاً در ایران با شتابزدگی در میان برخی از گروه‌ها مطرح گردید و در عین حال شرایط اجتماعی، فرهنگی جامعه ایران در خیلی موارد پویایی مناسب با

آن را نداشته است، اشتغال زنان از سویی با مسائل حاد -در برخی از موارد- مواجه گردیده و از سویی دیگر اختلاف عقیده در میان توده‌های مختلف مردم موجب شد(ساروخانی، ۱۳۸۹: ۱۷۸). اثر اشتغال زن بر خانواده از آن جهت حائز اهمیت است که نکات مثبت و منفی اشتغال زنان در خانواده را برای ما روشن می‌سازد و مشکلات و عوارض ناشی از این امور را آشکار می‌سازد در واقع باید دید که چگونه می‌توان مابین پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی از طرف زنان و قبول مسئولیت‌های خانوادگی از طرف ایشان، رابطه‌ای قابل قبول و انسانی ایجاد کرد. بدیهی است که ایجاد شرایط مناسب در باب اشتغال زنان تنها هنگامی میسر است که ایجاد شرایط متناسب با این امر پذیرفته و تبلیغ شوند. بهر حال با اینکه در اکثر جوامع و بخصوص در جامعه ما رشد تکنولوژی و صنعت خواستار ورود زن به بازار کار است اما بدلیل عدم پذیرفتن فرهنگ، امر تحقق کامل اشتغال زنان در کلیه مشاغل امکان پذیر نشده است و فاصله حقوقی میان زن و مرد همچنان مشهود است.

آنچه در این مبحث مورد نظر ماست، از بین بردن تعصب و تبعیض‌هایی است که به عناوین مختلف، چه از نظر حقوقی و چه از نظر فرهنگی باعث جدایی زن و مرد و احجاف حقوق زنان شده است. زنان در هر جامعه‌ای دارای نقش دو گانه‌ای هستند به این معنی که از یکسو به شدت مایلند نقش خود را در خانه و خانواده به نحو احسن ایفا کنند و از سوی دیگر تمایل دارند تا شخصیت خود را به حد کمال پرورش دهند و در صحنه زندگی اقتصادی و اجتماعی، نقش عمده‌ای داشته باشند. برای اینکه نقش دوگانه زنان بتواند در پیشرفت اقتصادی اجتماعی کشور موثر افتد لازم است تعادل منطقی میان این دو وظیفه پدیدآید. از آنجایی که خانواده اساس و پایه زندگی اجتماعی و در واقع کوچکترین نهاد اجتماعی است پس بررسی عواملی که به استحکام آن کمک میکند و همچنین مسائلی که باعث زوال و از هم پاشیدگی آن میشود مهم به نظر میرسد لذا بررسی وضعیت اشتغال زنان و یا خانه دار بودن آنها به عنوان شاید عاملی که بتواند مشکلاتی در زندگی زناشویی بوجود بیاورد و یا بر عکس باعث رشد خانواده شود حائز اهمیت است.

از آنجا که احساس خوشبختی یکی از عوامل انسجام خانواده است بررسی این مطلب که اشتغال زن موجب استحکام یا سبب از هم گسیختگی خانواده می‌شود حائز اهمیت است. در واقع می‌توان گفت هدف از این پژوهش بالا بردن سطح پویایی زندگی زناشویی و پیشگیری از جدایی زوجین است. (باوایی نژاد، ۱۳۸۵: ۱۲۰)

روش‌شناسی و طرح پژوهش

جمعیت مورد مطالعه

زنان شاغل در ادارات آموزش و پرورش و سایر ادارات از جمله آب و فاضلاب، بیمه خدمات درمانی، بانک‌ها، اداره کشاورزی کرج، بیمارستان خصوصی قائم و بیمارستان دولتی البرز و نیز زنان خانه‌دار ساکن در نواحی مختلف کرج از قشر مرفه تا قشر متوسط و فقیر جامعه و متقابلاً همسران آنها بوده است. بنا به طبیعت روش تحقیق کیفی، در این تحقیق جامعه آماری وجود ندارد. لذا اطلاعات مربوط به جامعه مورد مطالعه از راه مصاحبه با همسران (هر دو زوج یا یکی از آنها)، که بطور ناهمگن و از میان همه اقشار و گروه‌های سنی و قومی ساکن در مناطق مختلف کرج انتخاب شده بودند، بدست آمده است. همچنین مرحله گردآوری اطلاعات نیز تا رسیدن به حد اشباع نظری، یعنی تا حدی که داده‌های جدید باعث تغییر در ساختار اطلاعات موجود نشود، ادامه داشته است.

نمونه و روش نمونه گیری

از آنجایی که به دنبال ماهیت مسئله و در واقع به دنبال ادراک معنی یا ماهیت تجارب افراد هستیم مطالعه بصورت یک مطالعه کیفی و به روش تحلیل محتوا انجام شد. از روش اسنادی و کتابخانه ای برای جمع آوری ادبیات پژوهش مطالعه؛ ایجاد فرضیه برای مطالعات کیفی بعدی و یا تفسیر عمیق تر یافته های تجربی بهره جسته و نمونه گیری به روش مبتنی بر هدف بود بدین منظور با زنانی که به شرکت در مطالعه تمایل داشته و شاغل یا غیر شاغل و متاهل بودند و نیز همسران آنها مصاحبه انجام شد و تا زمان اشباع داده ها و عدم دستیابی به داده های جدید ادامه یافت. فرآیند گردآوری داده ها، مشتمل بر ۶۰ مصاحبه نیمه ساختار یافته و متمرکز بود؛ ابزارهای گردآوری اطلاعات شامل مصاحبه عمیق و مشاهدات دقیق همراه با مشاهدات مشارکتی بوده است و سئوالات تحقیق بر تاثیر رویدادهای عینی یا نحوه مواجهه ذهنی فرد با شرایط فعالیت هایش متمرکز بود از آنجائیکه برای تفسیر این مصاحبه ها روش ثابتی وجود ندارد و با توجه به اینکه در هر مرحله روش کیفی معیار تعیین می کنیم و مصاحبه و بازبینی و اصلاح انجام می دهیم و ویژگیهای آدم های مورد مطالعه در روش کیفی مشخص نبوده و نمونه جدید احتمالاً ویژگی جدیدی داشته و برای برخورداری از اعتبار و صحت و درجه مطلوبیت این مصاحبه ها و اهمیت اپی زود ها در مطالعات اجتماعی که ما را وارد حیطه هایی می کنند که دست یابی به نکات فنی و اطلاعات مهم تحقیق را مشخص می نمایند در ادامه مصاحبه های انجام شده و جمع آوری اطلاعات که برخی از آنان با توجه به رضایت مصاحبه شونده و رعایت اخلاق پژوهش ضبط گردیده، مصاحبه مسئله محور را با توجه به ۳ معیار اصلی : ۱- مسئله محور بودن (وجود مسئله اجتماعی) ۲- هدفمند بودن (اصلاح و تعیین روش ها بر اساس هدف تحقیق) ۳- فرآیند محور بودن، تحقیق و درک هدف تحقیق؛ پیش گرفته شد، تحلیل داده ها هم زمان با جمع آوری داده ها به روش آنالیز محتوای کیفی انجام شد.

یافته ها

در این تحقیق متغیرهایی مانند سن مردان، سن زنان، تعداد فرزندان، سن فرزندان، میزان درآمد مردان، میزان درآمد زنان، سطح تحصیلات مردان، نوع شغل مردان، میزان رضایت شغلی مردان، میزان رضایت از زندگی زناشویی مردان، میزان تحصیلات زنان، نوع شغل زنان، میزان احساس مسئولیت زنان و میزان رضایت از روابط با دیگران (اقوام و اطرافیان)، با رضایت از زندگی مشترک در زنان؛ مورد مطالعه و تحلیل و در ارتباط قرار داده شد.

جدول (۱) توزیع زنان متاهل بر حسب فراوانی افراد شاغل و خانه دار

گروه	فراوانی	درصد
شاغل	۳۰	۵۰
خانه دار	۳۰	۵۰
جمع	۶۰	۱۰۰

نتایج جدول شماره (۱) نشان می دهد ۵۰ درصد زنان متأهل، شاغل و ۵۰ درصد آنان خانه دار بودند.

جدول (۲) توزیع مردان متأهل بر حسب فراوانی افراد دارای همسر شاغل و همسر خانه دار

گروه	فراوانی	درصد
مردان دارای همسر شاغل	۳۰	۵۰
مردان دارای همسر خانه دار	۳۰	۵۰
جمع	۶۰	۱۰۰

نتایج جدول شماره (۲) نشان می دهد که ۵۰ درصد از مردان دارای همسر شاغل و ۵۰ درصد دارای همسر خانه دار بودند.

جدول (۳) ویژگی های جمعیت شناختی زنان مشارکت کننده

متغیر	تعداد	درصد	
سن	۱۷ - ۲۰ سال	۱	۱,۶۷
	۲۱ - ۲۹ سال	۱۲	۲۰
	۳۰ - ۳۹ سال	۳۲	۵۳,۳
	۴۰ - ۴۴ سال	۱۵	۲۵
تحصیلات	بیسواد	۰	۰
	ابتدایی و راهنمایی	۷	۱۱,۷
	دیپلم	۱۸	۳۰
اشتغال	دانشگاهی	۳۵	۵۸,۳
	خانه دار	۳۰	۵۰
	شاغل	۳۰	۵۰
جمع	۶۰	۱۰۰	

جدول (۴) ویژگی های جمعیت شناختی همسران زنان مشارکت کننده

متغیر	تعداد	درصد	
سن	۱۷ - ۲۰ سال	۰	۰
	۲۱ - ۲۹ سال	۳	۵
	۳۰ - ۳۹ سال	۳۷	۶۱,۷

۳۳,۳	۲۰	۴۰ - ۴۴ سال	تحصیلات
۰	۰	بیسواد	
۵	۳	ابتدایی و راهنمایی	
۴۵	۲۷	دیپلم	
۵۰	۳۰	دانشگاهی	اشتغال
۵	۳	بیکار	
۹۵	۶۰	شاغل	
۱۰۰	۶۰		جمع

نتایج

در این پژوهش سعی شد تاثیر اشتغال زنان و تاثیر آن بر کارکرد خانواده و نیز عوامل موثر بر رضایت مندی از زندگی زناشویی مورد بررسی قرار گیرد، همچنین با توجه به موضوع پژوهش و با استفاده از تکنیکها و روشهای مربوط نتایج زیر به دست آمده: در خصوص؛ رابطه محل تولد، وضعیت تاهل، مدت ازدواج، تعداد فرزندان، وضعیت استخدامی، میزان حقوق دریافتی، وضعیت رفاهی خانواده، میزان درآمد، صرف درآمد، خرید مایحتاج منزل، مدیریت مالی، کمک به نظافت منزل، عامل موفقیت، موافقت با کار، رضایت از شغل، اشتغال فرزند دختر، پیشرفت تحصیلی فرزندان، میل و انگیزه جمعی خانواده، اختلافات خانوادگی، تصمیم برای رفع مشکل، مراقبت از فرزندان، و گرایش به اشتغال زنان رابطه ای استنباط نشد.

ولی در خصوص؛ رابطه سن زنان، میزان تحصیلات، داشتن فرزند، نظارت بر تحصیل فرزندان و گرایش به اشتغال رابطه وجود دارد. در این پژوهش بین سن زن و شوهر، سن ازدواج، تعداد فرزندان، تفاوت سنی زوجین، تحصیلات مرد و تحصیلات زن، منزلت شغلی مرد، اشتغال زن، ازدواج مجدد زوجین، نحوه آشنایی با همسر، نسبت خویشاوندی با سازگاری زناشویی رابطه معنی داری به دست آمده همچنین اشتغال زنان باعث کاهش رضایت زناشویی و افزایش روان رنجوری همسران شان شده به گونه ای که افراد ناراضی از زندگی زناشویی کسانی اند که شوهران سنتی و زنان غیر سنتی و شاغل دارند. به گونه ای که در فرهنگ مسلط مرد سالار، تأکید بسیار بر نقش مادری موجب رانده شدن زنان به خانه‌ها می‌شود. تسلط فرهنگ مرد سالاری موانع بزرگی در راه اشتغال زنان بوجود آورده است.

اشتغال زنان باعث کاهش رضایت زناشویی و افزایش روان رنجوری همسرانشان شده در حالی که بررسی‌ها در باره اشتغال زنان نشان داد زنانی که با کار بیرون از خانه، دارای درآمد هستند در مقایسه با زنان دیگر، مستقل‌تر هستند و در تصمیم‌گیری‌ها بهتر عمل می‌کنند. آنها اعتماد به نفس بیشتری داشته و رضایت از خود در آنها بیشتر به چشم می‌خورد. برای زن، اشتغال تأمین کننده ی بسیاری از نیازهایش از جمله مشغله ی کاری، تنوع و چالش‌انگیزی و قدرت است که ممکن است نقش خانه داری با همه ی اهمیتهش برآورده نکند. براساس این تحقیق، مادران با فرزند خردسال در خانه در مقایسه با زنان شاغل رسیدگی بیشتر به سلامت جسمی روحی، روانی فرزند خردسال دارند و نیز چنانچه دارای فرزند محصل باشند نظارت بیشتری بر تحصیل و عملکرد فرزند خود دارند در حالی که زنان شاغل به استثنای آنهایی که برای فرزند و امورات منزل از فرد معتمد و قابل اطمینانی که دارای سن و تحصیلات و توانمندی‌های مناسب برخوردار است بکارگیری می‌کنند نظارت و رسیدگی کمتر به اوضاع درس و تحصیل فرزندان و رسیدگی به نیازهای عاطفی و روحی روانی آنان دارند. دوری کودک از پدر و به خصوص مادر برای مدت مدید و سپردن به شیر خوارگاه تقریباً همیشه با اختلال رفتاری در کودکی و نوجوانی همراه بوده که این

نتیجه نیز به نوبه خود اهمیت حضور زن در خانه را نشان می دهد. نتایج حاصله درباره ی زوج های هر دو شاغل نشان داده اند که تغییر در ساختار خانواده به وسیله ی شاغل شدن هر دو عضو ، باعث ایجاد تعارض بیشتر و شادی کمتر در زندگی شده و در نقش های جنسیتی ابهام ایجاد نموده است اگرچه که این زوج ها رویای زندگی بی تعارض همراه با شادی بیشتر، رضایت زناشویی و مشارکت و لذت بیشتر را در کنار اشتغال همسرشان داشتند چرا که در این رویا مرد به تنهایی مسؤولیت تأمین مالی خانواده را عهده دار نبوده کمتر احساس فشار روانی داشته و این شیوه ی زندگی بر کیفیت روابط زناشویی نیز اثر مثبت دارد و تعامل بیشتری بین زن و مرد در قدرت و تصمیم گیری وجود دارد و تصمیم گیری های مشترک باعث احترام بیشتر زن و شوهر نسبت به یکدیگر شده و آن دو را به هم نزدیک می کند و هر دوی آنها به دلیل این که رابطه ای منصفانه را تجربه می کنند احساس ارزشمندی و شایستگی دارند. یافته ها حاکی از آن بود که در روابط زوج های هر دو شاغل، مشکلات زوجی مهمی (بین فردی و درون فردی) وجود دارد که به تقسیم کار و میزان مراقبت از فرزند مربوط است در مقایسه با میانگین طلاق، میزان طلاق در زنان شاغل و زنانی که حقوق بالاتری دریافت می کنند زیادتر است. ماهیت مداوم تعارض در زوج های هر دو شاغل که در اثر وجود تقاضاهای متعدد مسؤولیت های چند گانه، اهداف متعدد و نیاز شدید به پیشرفت (انگیزش پیشرفت بالا) به وجود می آید، کیفیت تعاملات زندگی روزمره در این نوع ازدواج ها را با چالشی جدید مواجه می کند.

بحث

اشتغال زنان برای بعضی از خانواده ها تأثیر منفی و در مجموع ناراضی شوه از زندگی زناشویی را به همراه دارد و در بعضی از خانواده ها تأثیر مثبت و افزایش کیفیت روابط زناشویی یا حداقل رضایت به همراه دارد. اگرچه رضایت مندی از زندگی زناشویی، اکثریت زنان شاغل از زنان خانه دار بواسطه کسب قدرت و استقلال و کسب پایگاه اجتماعی و نیز اعتماد به نفس بیشتر و اغنا شدن از لحاظ روحی به جهت حضور در اجتماع و خرسندی از استفاده کردن از تحصیلاتی که کرده اند، بیشتر است ولی در پاره ای از موارد نیز رضایت مندی زنان شاغل از زنان خانه دار کمتر می باشد زیرا بعد از اتمام کار و آمدن به منزل شیفت کاری دوم شروع می شود و اعتراض های شوهر و اعضای خانواده مبنی بر انجام ندادن وظایف محوله داخل منزل باعث عدم رضایت مندی آنان (زنان شاغل) از زندگی می شود. نخستین نقش که نقش زنانه نامیده می شود، زن را ناگزیر می سازد حساس تر و ملایم تر از مردان باشند و سلطه جویی و ستیزه گری آنان کمتر باشد، خود را پیش مردان دلربا جلوه دهند، به زناشویی و کودکان علاقه مند باشند و اموری نظیر آن. نقش دوم که نقش جدید نامیده می شود، رفتار و وضع نفسانی مردان است. بسیاری از زنانی که مورد مطالعه بوده اند از ایفای این دونقش در یک زمان و مطابقت دادن خود با آن در رنج بودند. میزان رضایت مندی زنان خانه دار در مقایسه با زنان شاغل از زندگی زناشویی خود بالاتر است، زنان شاغل به دلیل مشغله کاری و استقلال مالی از همسران خود کمتر تبعیت می کنند؛ زنی که درآمدی ندارد تسلیم می شود حتی اگر در ازدواج خوشبخت نباشد، برعکس زنی که شاغل است، اجباری در تحمل ازدواج ناموفق نمی بیند، وابستگی اقتصادی موقعیتی تابع و پست برای زنان بوجود می آورد عوامل متعددی در میزان رضایت مندی یا عدم رضایت از اشتغال زنان مؤثر است، زنان هر چه کمتر نگرش های سنتی از نقش های جنسیتی را بپذیرند احساس آنها نسبت به کیفیت روابط زناشویی افزایش می یابد، نگرش های سنتی بر دوگانگی میان شوهر به عنوان نان آور و زن به عنوان مادر و خانه دار نیز، تفاوت قدرت در روابط که لازمه تفاوت نقش است، تأکید می ورزد، نگاه شوهر به قضیه اشتغال زن (سنتی بودن یا غیر سنتی بودن شوهر)، شهری یا روستایی بودن، تفاوت

قومی افراد و منطقه سکونت افراد و فرهنگ اجتماعی که در آن زندگی می کنند، داشتن تحصیلات دانشگاهی و نیز دوره های زندگی زوجین (شروع یا اواسط ازدواج)، سن و سال زوجین، داشتن فرزند خصوصاً فرزند خردسال یا تازه متولد شده، اصرار زن بر داشتن شغلی مرتبط با تحصیلات و حضور فعال داشتن در اجتماع یا کسب پرستیژ اجتماعی و یا رتبه شغلی و نیز کسب استقلال و قدرت مالی و همچنین کسب پایگاه اجتماعی، مرتبط بودن یا عدم ارتباط شغل زن با وظایف او در خانواده (تربیت فرزندان) میزان و نیاز به نظارت بر تحصیل فرزندان، میزان خستگی زن بر اثر اشتغال و نوع شغل او (اداری، خدماتی، ...) ساعت کاری و ساعت حضور او در محل کارش، همه و همه در رضایت مندی شوهر از زندگی زناشویی و حتی رضایت مندی زنان شاغل نسبت به زنان خانه دار مؤثر می باشد و می تواند همانطوری که گفته شد تأثیر منفی یا مثبت بر روابط زوجین در خانواده بگذارد. زنان در خانواده تحت سلطه مردان قرار دارند، چنانچه از اشتغال آنان حمایت شود و در ادغام نقش هایشان مساعدت لازم انجام گیرد که آنها منوط به پذیرش امر رشد و ارتقای زنان در محیط اجتماعی از طرف پدران و شوهرانشان می باشد، بنظر می رسد آنگاه تعارض در نقش ها، پیش نیاید و مشارکت زنان در برنامه ریزی ها و تصمیم گیری هایی از قبیل بودجه و تجهیزات و وسایل و مسکن و قابل تعویض بودن نقش های میان زوجین باعث رضایت زناشویی بیشتر زنان می شود. تصمیم گیری های مشترک باعث احترام بیشتر زن و شوهر نسبت به یکدیگر شده و آن دو را با هم نزدیکتر می کند و هر دوی آنها به دلیل این که رابطه ای منصفانه را تجربه می کنند احساس ارزشمندی و شایستگی خواهند داشت.

بعضی از مطالعات اولیه درباره ی زوج های هر دو شاغل نشان داده اند که تغییر در ساختار خانواده به وسیله ی شاغل شدن هر دو عضو، باعث ایجاد تعارض بیشتر و شادی کمتر در زندگی شده و در نقش های جنسیتی ابهام ایجاد می کند مطالعات بعدی تعارض زیادی را در زندگی زوجین هر دو شاغل نشان ندادند. این مطالعات، شادی بیشتر، رضایت زناشویی بیشتر و مشارکت و لذت بیشتر را در زوج های هر دو شاغل نشان داده اند. اگر همکاری مردان در امور خانه تقسیم وظایف با حمایت و امنیت شغلی زنان از سوی دولت و کارفرمایان در محل کار خوب صورت گیرد، اشتغال اثرات مثبت چشمگیری بر روی زوجین خواهد داشت. از جمله اینکه با اشتغال زنان وضعیت اقتصادی خانواده بهتر، عزت نفس زنان و فرزندانشان بالاتر، تحصیلات زنان و در پی آن تأثیر مثبت روی همسر و فرزندان بیشتر و روابط اجتماعی و روابط کلامی با همسران وسیعتر خواهد شد و همه اینها موجب افزایش میزان سلامت خانواده و اعضای موجود در آن خواهد شد. لذا شوهران و فرزندان زنان سالم از سلامت بالایی برخوردار خواهند بود و جامعه نیز از جوامع کوچک خانواده متشکل است، رو به سلامت و رشد حرکت خواهد کرد ضمن اینکه همسران زنان شاغل در مقایسه با همسران زنان خانه دار از علائم جسمانی کمتر برخوردار خواهند بود. با توجه به مشکلاتی که امروزه در زندگی زناشویی زن و شوهر پدید آمده، که می تواند دلایل بی شماری از جمله تغییرات جامعه از نظم ساختاری مشاغل یا از نظم تغییرات اقتصادی داشته باشد، لازم به و ضروری به نظر می رسد که پژوهش های بسیاری در مورد جنبه های مختلف زندگی زناشویی انجام پذیرد. افراد ناراضی از زندگی زناشویی کسانی اند که شوهران سنتی و زنان غیر سنتی دارند. زنان شاغل به علت استقلال روانی و اقتصادی حق خود می دانند که در تصمیم گیری های خانواده شرکت جویند ولی سنتی بودن شوهران مانعی برای تحقق این خواسته محسوب شده است. زنانی که در برنامه ریزی ها و تصمیم گیری های مربوط به بودجه تجهیزات وسایل و مسکن تعداد و تحصیلات فرزندان در کنار شوهران شان به صورت فعال مشارکت دارند از زندگی خود راضی هستند این رضایت در عین حال با قابل تعویض بودن نقش های میان زوجین که تصمیم گیری مشترک را تسهیل می نماید، رابطه زیادی داشته است. زنان که به علت گرفتاری شغلی نمی توانند زمان زیادی را با کودکان خود بگذرانند اما در اوقات کوتاهی که با فرزندان خویش سپری می کنند از نظر عاطفی و ابراز محبت رفتاری مناسب دارند. کودکان شان به اندازه کافی

احساس امنیت و محبت می کنند و دچار کمبود نمی شوند. دوری کودک از پدر و مخصوصاً مادر برای مدت مدید و سپردن او به پرورشگاه تقریباً همیشه با اختلال رفتاری در کودکی و نوجوانی همراه بوده است. در واقع زنان شوهردار شاغل در نهایت اندکی بیشتر از زنان خانه دار معتقدند که از زندگی خود لذت می برند و یا کاملاً شاد هستند، منوط به اینکه از سوی همکاران و نیز از ناحیه شوهر خود به خاطر کاری که می کنند حمایت شوند، شوهرشان آنها را تشویق کرده و در مراقبت از فرزندان به آنها کمک نماید، در این صورت مشکلی پیش نمی آید. زنان شاغلی که به طور نیمه وقت به کار اشتغال دارند از نظر میزان رضامندی زناشویی در سطح بالاتری از زنان خانه دار قرار دارند و در مقابل زنان شاغلی که به طور شیفتی و شبها مشغول به کار هستند نسبت به زنان شاغل دیگر رضامندی زناشویی پایین تری دارند؛ درآمد به عنوان عاملی که می تواند امنیت اقتصادی افراد را تامین کند از جمله عواملی است که نقش موثری در رضایت از زندگی زناشویی افراد دارد. بدین معنی که میزان درآمد پایین در کاهش رضامندی زناشویی و انحلال آن موثر است، جوامعی هم هستند که رضامندی زندگی زناشویی مثل جامعه ما که تا درصد بالایی تحت تاثیر اقتصاد است نمی باشد.

در تحقیق سینارکور (۱۹۹۹) مشخص شد که بین زنان شاغل و خانه دار از نظر میزان رضامندی زناشویی تفاوت معنا داری وجود ندارد. نتایج تحقیقات دیگری در این زمینه نشان می دهد که، در آمریکا، کار مادران بحران های زناشویی را افزایش می دهد. اما رضایت زن از کار تا حدی بحران ها را تخفیف می دهد. این امر بویژه در طبقاتی که از نظر اجتماعی و اقتصادی مرفه ترند مشهود است. زیرا مادران این طبقات از کار خود بیشتر لذت می برند و رضایت حاصل می کنند. مادری که نیمه وقت کار می کند، همچنین مادر شاغل از طبقه متوسط، هر دو، به احتمال قوی، خود تصمیم به کار گرفته اند و میل به کار کردن یا احساس نیاز به آمد بیشتر در آنان پیدا شده است. این دو گروه چون بر اثر احتیاج شدید مجبور به کار نمی شوند، احتمالاً شغلی را انتخاب می کنند که از آن لذت ببرند. آنان، با این هدف که نقش دوگانه خانه داری و شاغلی را ایفا می کنند، مشغول کار می شوند. در نتیجه، احساس مسئولیت بیشتری می کنند. یا از راه سازمان دادن و تنظیم ساعات کار و برای پیشگیری از بروز مشکلاتی در زندگی کودکان، می کوشند تا وقت بیشتری به مراقبت از فرزندان اختصاص دهند و بدین سان، غیبت خود را جبران کنند. در عوض، مادر شاغل از طبقه پایین، به احتمال زیاد مجبور به کار کردن در خارج از خانه شده است و به کار خود علاقه ای هم ندارد. لذا ممکن است تصور کند که بیش از حد از او کار می کشند و احساس جبران زمان غیبت از خانه کمتر در او وجود دارد (گود، ۱۳۵۲، ص ۲۱۲-۲۰۹).

تحقیقات انجام شده در آمریکا نشان می دهد که زنان، هر چه کمتر نگرش های سنتی از نقش های جنسیتی را بپذیرند از احساس آنان نسبت به کیفیت روابط زناشویی کاسته می شود. از طرف دیگر هر قدر شوهران کمتر نگرش های سنتی از این نقش ها را بپذیرد، احساس آنها نسبت به کیفیت روابط زناشویی افزایش می یابد. البته در دهه های اخیر، نگرش ها نسبت به نقش های جنسیتی زنان و مردان در کشورهای صنعتی پیشرفته کمتر جنبه سنتی دارد. نگرش های سنتی بر دوگانگی میان شوهر بعنوان نان آور و زن بعنوان مادر و خانه دار نیز تفاوت قدرت در روابط که لازمه تفاوت نقش است، تاکید می ورزد.

اون و اورتنر (۱۹۸۳) به این نتیجه دست یافتند که افراد ناراضی از زندگی زناشویی کسانی اند که شوهران سنتی و زنان غیر سنتی و شاغل دارند. بعضی از مطالعات اولیه درباره ی زوج های هر دو شاغل نشان داده اند که تغییر در ساختار خانواده به وسیله ی شاغل شدن هر دو عضو باعث ایجاد تعارض بیشتر و شادی کمتر در زندگی شده و در نقش های جنسیتی ابهام ایجاد می کند (اکسلسون، ۱۹۶۳).

مطالعات بعدی تعارض زیادی را در زندگی زوجین هردو شاغل نشان ندادند (بارکر و وبر، ۱۹۷۶؛ جانسون، ۱۹۷۸). این مطالعات، شادی بیشتر، رضایت زناشویی بیشتر و مشارکت و لذت بیشتر را در زوج های هر دو شاغل نشان داده اند.

مطالعات دیگری نشان داده اند که در روابط زوج های هردو شاغل، مشکلات زوجی مهمی (بین فردی و درون فردی) وجود دارد که به تقسیم کار و میزان مراقبت از فرزند مربوط است (توماس، البرت و وایت، ۱۹۴؛ یوگیو، ۱۹۸۳). در مقایسه با میانگین طلاق، میزان طلاق در زنان شاغل و زنانی که حقوق بالاتری دریافت می کنند زیادتر است. ماهیت مداوم تعارض در زوج های هر دو شاغل که در اثر وجود تقاضاهای متعدد مسؤولیت های چند گانه، اهداف متعدد و نیاز شدید به پیشرفت (انگیزش پیشرفت بالا) به وجود می آید، کیفیت تعاملات زندگی روزمره در این نوع ازدواج ها را با چالشی جدید مواجه می کند (برهن، ساکس و لیف، ۱۹۷۵؛ هرترز، ۱۹۹۱). رضایت تجربه شده توسط زن و مرد در ابعاد مختلف با هم همبستگی دارد. رضایت شعلی با رضایت زناشویی، رضایت شخصی، رضایت خانوادگی و سلامت روانی رابطه دارد (بیکر و اسکات، ۱۹۹۲). همچنین کیفیت زندگی این زوج ها به دلیل وضعیت مالی نسبتاً خوب ناشی از دو درآمد، برای زن و شوهر مطلوب است. برای زن، اشتغال تأمین کننده ی بسیاری از نیازهایش از جمله مشغله ی کاری، تنوع و چالش انگیزی و قدرت است که ممکن است نقش خانه داری با همه ی اهمیتش برآورده نکند.

میشل (۱۹۷۱) در پژوهش خود بیان می دارد که مشارکت زنان در برنامه ریزی ها و تصمیم گیری هایی از قبیل بودجه و تجهیزات و وسایل و مسکن و قابل تعویض بودن نقش های میان زوجین باعث رضایت زناشویی بیشتر زنان می شود. تحقیقات خانم کریندون نشان از آن دارد که مادران شاغل حتی در صورت داشتن کاری تمام وقت، بسیاری از ساعات خود را به فرزندانشان اختصاص می دهند. بنابراین اعتقادات مبنی بر اینکه مادران شاغل از فرزندانشان خود غافل می شوند را رد می کند، وی معتقد است مادران شاغل هیچ استراحتی ندارند و داده ها نیز این واقعیت را تایید می کنند. (همشهری-۱۳۸۰)

مارکوس و گرین وود (۱۹۸۴) به این نتیجه رسیدند که یک ارتباط علمی میان سازگاری اجتماعی و سازگاری زن و شوهر وجود دارد. بدین ترتیب که افرادی که در زندگی زناشویی سازگار و موفق هستند، در روابط اجتماعی نیز افراد سازگار و موفق خواهند بود. (موسوی-۱۳۷۴)

هافمن و نای (۱۹۷۴) معتقدند: مادران شاغل غالباً از خود احساس رضایت بیشتری دارند، تا مادرانی که شاغل نیستند. کودکی که مادر او شاغل است، شاهد روابط نیتنی بر برابری بیشتر والدین است گلدواندروز (۱۹۷۹) طی پژوهشی دریافتند که نوجوانان دارای مادران شاغل در مقایسه با مادران خانه دار، احساس خود ارزشمندی، سازگاری اجتماعی و حمایت اجتماعی بیشتری می کنند. (بیابانگرد-۱۳۷۴)

بالبی، پروونس و لیپتون (۱۹۶۷) طی پژوهش خود بیان می دارند که دوری کودک از پدر و به خصوص مادر برای مدت مدید و سپردن به شیر خوارگاه تقریباً همیشه با اختلال رفتاری در کودکی و نوجوانی همراه است که این نتیجه نیز به نوبه خود اهمیت حضور زن در خانه را نشان می دهد. در بخش هفتم از مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده تحت عنوان «اشتغال زن و خانواده» نویسنده به بررسی عواملی پرداخته که در حیات خانواده مؤثرند. وی اشتغال زن را از جمله مهمترین این عوامل

تشخیص داده و به این نتیجه رسیده که بر اثر دستیابی زنان به منابع اقتصادی ناشی از کار در خارج از خانه و شرکت در فعالیت‌های اجتماعی، ساخت چند صدساله خانواده دگرگون شده است. (ساروخانی، ۱۳۷۰ ص ۱۶۰).

به زعم محقق در بیشتر جوامع صنعتی و با تناوب اشتغال زنان در بازار کار رو به هستیم که خروج و جذب مجدد آنان به بازار کار از خصوصیات بارز آنست. عوامل این تناوب سن زن و تشکیل خانواده و عده فرزندان است. در واقع کار زن بطور کلی، بیشتر با در نظر گرفتن نقش‌های سنتی او در خانواده مورد توجه قرار می‌گیرد تا مقتضیات شغلی، شرایط خانوادگی، از قبیل وجود فرزند خردسال، چه بسا مانع ادامه اشتغال زن در خارج خانه می‌گردد در حالیکه اشتغال او در دوران تجرد یا در نبود فرزند خردسال امری پذیرفته است. (همان ص ۱۶۶) نویسنده سپس نتایج مثبت و منفی مرتبط با اشتغال زن در خارج از خانه را بررسی می‌کند و با توجه به مبانی نظری موجود، از طریق پرسشنامه با دو گروه از مادران شاغل و خانه‌دار، با شرط داشتن شوهر و فرزند و نیز سکونت در شهر تهران، مصاحبه مستقیم انجام می‌دهد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در میان موافقان با کار زن، بر حسب آنکه سطح زندگی و تحصیلی آنان چه بوده باشد، دلایل توجیه کننده کار زن تعدد و تنوع می‌پذیرد. عده‌ای دلایل اقتصادی را مطرح و کسانی ضمن ارضای نیازهای مادی، نیازهای اجتماعی نظیر اعتبار و استقلال را عنوان می‌کنند. از آن سو، استدلال‌های مخالفان رنگ سنتی دارد و اکثریت قاطع در این گروه با کسانی است که یگانه وظیفه زن را خانه‌داری می‌دانند. با وجود این گرایش سنتی، جامعه زن ایران با پذیرش این واقعیت که خروج زن از خانه با ورود مرد به آن مقارن نیست، در عین احساس وظایف دوگانه خود، به اشتغال رو می‌آورد. با توجه به این امر، بر اساس نتایج تحقیق، در بیش از ۳۶٪ از موارد، زن تنها در شرایطی می‌تواند به اشتغال تن دهد که مشکل امور خانه و نگهداری فرزندش حل شده باشد. (همان ص ۱۸۱-۱۷۸)

موضوع اشتغال زن، در اثر دیگری بنام جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کردار خانواده در دوران معاصر از دید یک جامعه‌شناس زن بررسی شده است. نویسنده در این تحقیق اشتغال زن را ضرورتی اجتماعی می‌داند که هیچ تعارضی با نقش مادری ندارد؛ زیرا مشکلاتی که زن، در مقام شاغل بعنوان خانه‌دار، با آنها مواجه است و به زن بودن او مربوط است نه به نوع فعالیت او این جامعه‌شناس به زن بعنوان یکی از ارکان مستقل خانواده می‌نگرد و در بررسی اشتغال وی به ویژه در ایران، وضعیت خود را با توجه به استعداد و توانایی‌های ذاتی اش در نظر می‌گیرد. وی، همچنین، از پدیده فشار مضاعف که بر زنان شاغل - خانه‌دار وارد می‌شود، سخن می‌گوید و به وظایف دولت در کمک به مادران و پدران در تقسیم نقش‌های سنتی اشاره دارد. به نظر او، راه از میان بردن فشار مضاعف دگرگونی نگرش اجتماعی است نه تشویق زنان به خانه‌داری تقسیم نقش سنتی در خانواده باید دگرگون شود تا شرایط تنش‌زا در خانواده کاهش یابد. (اعزازی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۶).

بطور کلی، نویسنده با طرح اشتغال زن بعنوان ضرورتی اجتماعی، بخش عمده بحث خود را به بررسی وضعیت زن در نقش زن خانه‌دار و شاغل اختصاص می‌دهد، با این رویکرد، وی به این سؤال اشاره می‌کند که آیا واقعاً این شرایط بخشی از زندگی زنانشویی است یا پدیده‌ایست نو برای ارائه خدمات به مرد. به نظر او، در بسیاری از موارد، تقسیم نقش جنسیتی خود مانعی برای زنان در جهت پیشرفت شغلی است. زیرا باعث دور شدن آنان از انتخاب شغل دلخواه به ملاحظه مسائل خانوادگی می‌گردد. علاوه بر این، زنان معمولاً به نفع رسیدگی به امور فرزندان و شوهر خود، از ساعات فراغت ناچیزی که در اختیار دارند، چشم‌پوشی می‌کنند.

جامعه‌شناس دیگری به نام خدیجه سفیری در جامعه‌شناسی اشتغال زنان به بررسی زمینه‌های نظری و تجربی مسئله زن و اشتغال پرداخته است. وی می‌نویسد: یکی از مشکلاتی که زنان در همه جوامع با آن درگیرند مسئولیت پرورش فرزندان و اداره

امور خانه است که امکان دسترسی آنان را به مقاطع تحصیلی و معلومات سطوح بالا کاهش می‌دهد و زمانی را که می‌توانند صرف شغل و حرفه خودکنند محدود می‌سازد. بنظر نویسنده، زنان نسبت به مردان از اوقات فراغت کمتری برخوردارند و، به محض ختم کار در خارج از خانه، باید خود را به منزل برسانند تا به مراقبت از فرزندان و خانه‌داری بپردازند. محقق، مسئله اشتغال زن را از نظر روانشناسی اجتماعی بررسی و اظهار می‌کند که جایگاه حرفه‌ای زن به میزان قابل ملاحظه‌ای از موقعیت خانوادگی و ضرورت ادغام نقش‌های او متأثر است که انتخاب نوع فعالیت او را محدود و پیشرفت شغلی او را کند می‌سازد. وی میزان موفقیت در ترکیب نقش‌های حرفه‌ای و خانوادگی را وابسته به عوامل زیر می‌داند. چگونگی نگرش شوهران زنان شاغل نسبت به کار آنان، میزان ساعاتی که آنان در محل کار حضور دارند، علاقه آنان به شغل خود. در صورت تعارض نقش‌های مربوط به حرفه و خانواده عده زیادی از زنان راه خانه را در پیش می‌گیرند و از حرفه خود دور می‌شوند. در مواردی نیز که ادغام هماهنگ نقش‌ها بیشتر باشد، کار و خانواده بطور مساوی در نظر زن اهمیت پیدا می‌کنند و در هر دو زمینه موفقیت حاصل می‌شود. در این حالت، رضایت از شغل و شوه هر رو خانواده در حد بالایی است و هیچ تعارضی در نقش‌ها وجود ندارد. تعارض نقش در خانواده ممکن است از نگرش منفی شوهر نسبت به کار همسرش، نظر سلطه‌جویانه او در کارهای خانه و سرانجام، مشکلات مربوط به بچه‌داری ناشی گردد. نویسنده نتیجه می‌گیرد که با توجه به مشکل‌آفرینی تضاد نقش‌ها و شرایط جدید زندگی زنان و حضور فعال آنان در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی مسئولیت مادری و همسری و توقعات متعدد از آنان، تلفیق نقش‌ها و انجام وظایف با مشکلات زیادی روبه‌رو خواهد بود. چنان که یاد شد، زنان در خانواده زیر سلطه مردان قرار دارند. بنابراین، اگر از اشتغال آن حمایت و در ادغام نقش‌ها با آنان مساعدت شود، تعارضی پدید نمی‌آید. البته، این جمله بستگی دارد به پذیرش امر رشد و ارتقای زنان در محیط اجتماعی از جانب پدران و شوهران از آنسو، چنانچه از زن حمایت کافی نشود، وی ناگزیر باید شغل یا خانواده خود را ترک کند و معمولاً ترجیح می‌دهد شغل خود را ترک و خانواده خود را حفظ کند. این امر، در سطح کلان، به زیان جامعه و رشد آن تمام می‌شود، چون جامعه امکاناتی در زمینه اشتغال و آموزش برای افراد فراهم می‌آورد و چنانچه افراد به راحتی جایگاه شغلی خود را ترک کنند، از مهارت‌ها و تخصص‌های آنان در توسعه کشور استفاده نخواهد شد. (سفیری، ۱۳۷۷، ص ۳۵-۳۳).

در سطح خرد، در محدوده یک خانواده، زن شاغل وظایف خانوادگی را انجام می‌دهد و در کسب درآمد و رفاه خانواده سالم سهمی دارد و زمانی را نیز صرف آموزش می‌کند تا امکان رشد و ارتقا یابد. اما، همین زن هرگاه شغل خود را ترک گوید همه آن سرمایه‌گذاری که در این راه کرده ضایع می‌گردد و خانواده با نقصان درآمد، دچار شرایط سخت‌تری می‌شود. بدین قرار، ترک شغل زن به سبب تعدد وظایف آثار نامطلوبی در سطح خرد و کلان جامعه می‌گذارد و اثر نامساعدی در توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه دارد. (همان ص ۱۳۳).

نتیجه گیری

در خصوص اشتغال زنان در ایران؛ نتایج زیر بدست می‌آید:

- در شرایط کنونی، اشتغال زنان ضرورتی اجتماعی تلقی می‌شود.

- اشتغال زنان در خارج از خانه از ساختار اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی جامعه و ساختار شخصیتی خود زنان تاثیر می‌پذیرد.
 - یکی از مشکلاتی که زنان در همه جوامع با آن درگیرند، مسئولیت پرورش فرزندان و اداره امور خانه است و جایگاه حرفه‌ای زن به میزان قابل توجهی متأثر از موقعیت خانوادگی و ضرورت ادغام نقش‌های او است که انتخاب فعالیت در خارج از خانه را محدود و پیشرفت شغلی را مشکل تر می‌سازد.
 - در مواردی که ادغام هماهنگ نقش‌ها وجود دارد، کار و خانواده بطور مساوی برای زن اهمیت پیدا می‌کند و رضایت از شغل و خانواده در حد بالایی است و هیچ تعارضی در نقش‌ها وجود ندارد.
 - تقسیم نقش بر اساس جنسیت مانع پیشرفت شغلی زنان می‌گردد و نه تنها باعث محدودیت آنان در انتخاب شغل دلخواه می‌گردد بلکه موجب می‌شود که زنان اندک ساعات فراغتی را که در اختیار دارند برای رسیدگی به امور فرزندان و خانه‌داری صرف کنند.
 - تعارض نقش در خانواده از نگرش منفی شوهر نسبت به کار همسرش، به نظر سلطه‌جویانه او در باب نقش زن در خانواده، خودداری او از حمایت زن و شرکت نکردن افراد خانواده در کارهای خانه و مشکلات مربوط به بچه‌داری ناشی می‌شود.
 - میزان موفقیت در تلفیق وظایف حرفه‌ای و خانوادگی به چند عامل بستگی دارد: چگونگی نگرش شوهر نسبت به کار زن، میزان ساعاتی که زن در محل کار حضور دارد، و علاقه زن به شغل خود.
- حال این سؤال مطرح می‌شود که چگونه زنان وظایف حرفه‌ای و خانوادگی خود را هماهنگ می‌سازند تا در هر دو زمینه موفق باشند. یکی از هنجارهای جوامع در باب زنان تشکیل خانواده و ایفای نقش مادری و همسری است و هر چه جامعه سنتی‌تر باشد به این نقش‌ها اهمیت بیشتری داده می‌شود. با توجه به ضرورت حضور زنان در عرصه اجتماعی و با توجه به ویژگی‌های فرهنگی سنتی غالب در ایران، می‌توان انتظار داشت که زنان به مشاغلی راغب شوند که بتوانند توقعات عمومی جامعه و خانواده را برآورد و آنان را همسر و مادر شایسته بشناساند. زنان، هر چه کمتر نگرش‌های سنتی از نقش‌های جنسیتی را بپذیرند از احساس آنان نسبت به کیفیت روابط زناشویی کاسته می‌شود. از طرف دیگر هر قدر شوهران کمتر نگرش‌های سنتی از این نقش‌ها را بپذیرد، احساس آنها نسبت به کیفیت روابط زناشویی افزایش می‌یابد. البته در دهه‌های اخیر، نگرش‌ها نسبت به نقش‌های جنسیتی زنان و مردان در کشورهای صنعتی پیشرفته کمتر جنبه سنتی دارد. نگرش‌های سنتی بر دوگانگی میان شوهر بعنوان نان‌آور و زن بعنوان مادر و خانه‌دار و نیز تفاوت قدرت در روابط که لازمه تفاوت نقش است، تاکید می‌ورزد و زنان را در خانواده تحت سلطه مردان قرار می‌دهد. چنانچه از اشتغال زنان حمایت شود و در ادغام نقش‌های شان مساعدت لازم انجام گیرد که آنها منوط به پذیرش امر رشد و ارتقای زنان در محیط اجتماعی از طرف پدران و شوهرانشان می‌باشد، بنظر می‌رسد دیگر تعارض در نقش‌ها، پیش نیاید. در محدوده یک خانواده زن نقش‌های خانوادگی را انجام می‌دهد و در کسب درآمد و رفاه خانواده سهمی را به عهده خواهد داشت، باید زمانی را صرف آموزش کرد تا امکان رشد و ارتقاء حاصل شود. اگر همکاری مردان در امور خانه تقسیم وظایف با حمایت و امنیت شغلی زنان از سوی دولت و کارفرمایان در محل کار خوب صورت گیرد، اشتغال اثرات مثبت چشمگیری بر روی زوجین خواهد داشت از جمله اینکه با اشتغال زنان وضعیت اقتصادی خانواده بهتر، عزت نفس زنان و فرزندان شان بالاتر، تحصیلات زنان و در پی آن تاثیر مثبت روی همسر و فرزندان بیشتر؛ و روابط اجتماعی و روابط کلامی با همسران وسیع تر خواهد شد و همه اینها موجب افزایش میزان سلامت خانواده و اعضای

موجود در آن خواهد شد. لذا شوهران و فرزندان زنان سالم از سلامت بالایی برخوردار خواهند بود و جامعه نیز از جوامع کوچک خانواده متشکل است، رو به سلامت و رشد حرکت خواهد کرد همسران زنان شاغل در مقایسه با همسران زنان خانه‌دار از افسردگی تقریباً کمتری برخوردار خواهند بود، مردانی که همسران شاغل دارند، با کمک در امور خانه و تقسیم کار، زمینه‌های بهبود وضعیت روحی - روانی خود و همسرشان را فراهم نموده همچنین با توجه به این که سلامت روان همسران با هم ارتباط مستقیم دارند، لذا در صورت افزایش همکاری و رضایت زناشویی و حمایت همسران شاغل از همدیگر، سلامت روان هر دو بالا می‌رود و خانواده‌ای سالم را بوجود می‌آورند و خانواده‌های سالم نیز اجتماع سالم را نیز بوجود می‌آورند، همسران زنان شاغل در مقایسه با همسران زنان خانه‌دار از نمره اضطراب کمتری برخوردار خواهند بود. اشتغال زنان زمانی موجب بروز اضطراب و یا سایر علائم روانی در همسر و خود می‌شود که در اثر تعدد نقش‌های شغلی و خانوادگی دچار تعارض شوند و از طرفی به ویژه زنانی که دارای فرزندان هستند، به علت حجم زیاد فعالیتها، نگران انجام بهینه نقش مادری و همسری همراه با اشتغال می‌شوند لیکن اگر شوهر، در امور خانه با وی همکاری نموده از حمایت عاطفی خود، همسر و فرزندان را بهرمنند سازند منجر به کیفیت مطلوب زندگی مشترک می‌شود، همسران زنان شاغل در مقایسه با همسران زنان خانه‌دار از علائم جسمانی کمتر برخوردار خواهند بود در تبیین این یافته می‌توان گفت: که صرفاً اشتغال در کاهش یا افزایش علائم جسمانی (بعنوان یکی از ابعاد سلامت روان) مؤثر نیست، بلکه با عنایت به رویکرد سیستم خانواده علائم جسمانی در اثر فعالیت متغیرهای مختلف در شبکه سیستمی کاهش یا افزایش می‌یابد.

منابع

۱. استریت، ادی؛ (۱۳۷۹). مشاوره و خانواده (نظر و عمل در نگرش سیستمی). مترجمان مصطفی تبریزی و علی علوی نیا. تهران: انتشارات فراوان.
۲. الیری، ک. دانیل؛ هیمن، ریچاردای و جانگسما، آرتورای. (۱۳۸۴). راهنمای گام به گام درمان مشکلات زناشویی (طرح مدون زوج درمانی). مترجمان سید علی کیمیایی، و زهرا باقریان نژاد. تهران: انتشارات رشد.
۳. بارکر، فیلیپ؛ (۱۳۷۵). خانواده درمانی پایه. مترجمان محسن دهقانی و زهره دهقانی، چاپ اول. تهران: انتشارات رشد.
۴. برنشتاین، فیلیپ. اچ و برنشتاین، ماری. تی. (۱۳۸۰) زناشویی درمانی از دیدگاه رفتاری - ارتباطی. مترجمان سید حسن پورعابدی نایینی و غلامرضا منشی. تهران: انتشارات رشد.
۵. برنشتاین، فیلیپ. اچ و برنشتاین، ماری. تی. (۱۳۷۷). شناخت و درمان اختلاف‌های زناشویی (زناشویی درمانی). تهران: انتشارات غزال.
۶. شرفی، محمدرضا؛ (۱۳۷۴). خانواده متعادل (آناتومی خانواده). تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
۷. شعاری نژاد، علی؛ (۱۳۷۳). روان‌شناسی رشد بزرگسالان در فراخنای زندگی. تهران: انتشارات پیام آزادی.
۸. عسگری فر، حسین؛ (۱۳۸۰). نقش بهداشت روان در زندگی زناشویی، ازدواج، طلاق. تهران: انتشارات گفت و گو.

۹. گاتمن، جان مردخای؛ (۱۳۸۴). هفت اصل برای زندگی زناشویی کارآمد. مترجمان نسرين مصباح، سپیده معتمدی و وحید پیروی. تهران: انتشارات ایتا.
۱۰. گلدنبرگ، ا و گلدنبرگ، ه. (۱۳۸۲). خانواده درمانی. ترجمه حمید رضا حسین شاهی براوتی تهران: انتشارات نشر روان.
۱۱. گنجی، حمزه؛ (۱۳۷۵). روان شناسی تفاوت های فردی. چاپ ششم. تهران: انتشارات بعثت.
۱۲. گود، نانسی؛ (۱۳۸۴). زندگی با همسر کج مدار: راهنمای سازگاری زناشویی برای زنان. مترجم فروزنده داور پناه. تهران: انتشارات جوانه رشد.
۱۳. مینوچین، سالوادور و فیشمن، اچ. چارلز؛ (۱۳۸۱). خانواده و خانواده درمانی. بهرام ثنایی ذاکر. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۴. مینوچین، سالوادور و فیشمن، اچ. چارلز؛ (۱۳۸۰). فنون خانواده درمانی. مترجمان فرشاد بهاری و فرح سیا. تهران: انتشارات رشد.
۱۵. هاید، ژانت؛ (۱۳۸۰). روان شناسی زنان. مترجم بهزاد رحمتی. تهران: انتشارات نوربخش.
۱۶. نظری، علی محمد؛ (۱۳۸۶). مبانی زوج درمانی و خانواده درمانی. تهران: انتشارات علم.
۱۷. اعزازی، شهلا، جامعه‌شناسی خانواده با تاکید بر نقش، ساختار، کارکرد خانواده. نشر تهران - ۱۳۷۶.
۱۸. باقریان، میترا، بررسی ویژگی‌های اشتغال زنان در ایران - سازمان برنامه و بودجه - ۱۳۶۵
۱۹. ساروخانی، باقر، اشتغال زن و خانواده - نشر دانشگاه تهران - ۱۳۷۵.
۲۰. ساروخانی، باقر، مقدمه‌ای بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی
۲۱. ساروخانی، باقر، جامعه‌شناسی خانواده - نشر سروش - ۱۳۷۵
۲۲. سفیری، خدیجه، جامعه‌شناسی اشتغال زنان - نشر تبیان ۱۳۷۷
۲۳. سازمان زنان ایران، اشتغال زنان در موضوع‌های تصمیم‌گیری در بخش‌های خصوصی و دولتی - ۱۳۷۵
۲۴. علویون، سید محمدرضا، کار زنان ایران و حقوق بین‌المللی کار، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۱
۲۵. کوئین، بروس، درآمدی به جامعه‌شناسی - ترجمه محسن ثلاثی - فرهنگ معاصر - ۱۳۷۰
۲۶. گود، ویلیام، جی، خانواده و جامعه - ترجمه ویدا ناصحی - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - ۱۳۵۲
۲۷. محسنی، منوچهر، جامعه‌شناسی عمومی - کتابخانه مطهری - ۱۳۷۹
۲۸. میشل آندره، جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج - ترجمه: فرنگیس اردلان - تهران - ۱۳۷۰
- ۲۹.
۳۰. آرون تی بک، (۱۳۷۸) عشق هرگز کافی نیست، ترجمه: قراچه داغی، نشر پیکان
۳۱. اردکانی، آزاده طباطبایی، ۱۳۸۱، روش‌های حل مشکلات زناشویی بر مبنای اصول روانشناسی، موسسه فرهنگی حشرین وابسته به جهاد دانشگاهی
۳۲. اسلون، شرلی، ۱۳۵۷، بار سنگین زنان شاغل، ترجمه فیدرومینا اعظامی، انتشارات موسسه گسترش فرهنگ و مطالعات چاپ اول.

۳۳. افشاری، ملکه، ۱۳۷۵، مقایسه عملکرد تحصیلی و سازگاری عاطفی - اجتماعی فرزندان دانش آموز دختر و پسر پایه اول راهنمایی مادران شاغل و غیر شاغل با کنترل هوش در شوشتر، کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران، اهواز.
۳۴. باویلی نژاد، سارا (۱۳۵۰)، عواملی که باعث خوشبختی و یا اختلاف زناشویی می‌کردند چیست؟ دانشگاه تبریز.
۳۵. براهنی، محمد نقی و همکاران (۱۳۷۸)، واژه نامه روانشناسی، انتشارات فرهنگ معاصر
۳۶. بیابانگرد، اسماعیل، ۱۳۷۴، بررسی آثار اشتغال مادران بر رشد اجتماعی و پیشرفت تحصیلی کودکان، نشریه سیملی دختر بچه‌ها در جمهوری اسلامی ایران
۳۷. بیرجندی، سید مهدی حسینی، ۱۳۷۹، راهنمایی و مشاوره شغلی، مرکز انتشارات علمی،
۳۸. پاشا شریفی، حسن، ۱۳۷۳، اصول روانسنجی و روان آزمایی، نشر رشد
۳۹. پاول هنری ماسن، (۱۳۶۸) روانشناسی رشد و شخصیت کودک ترجمه: مهشید یاسایی تهران: انتشارات نشر مرکز
۴۰. یزنده، زهدا، ۱۳۷۰، ازدواج در اسلام، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
۴۱. ثنایی، باقر، ۱۳۷۵، ازدواج، انگیزه‌ها، پرتگاه‌ها و سلامت آن، فصلنامه موسسه تحقیقاتی تربیتی دانشگاه تربیت معلم، دوره جدید، جلد چهارم شماره ۳.
۴۲. ثنایی، باقر، ۱۳۷۹، مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج، انتشارات بعثت.
۴۳. حق دوست، علی اکبر، ۱۳۷۴، بررسی دیدگاه دانشجویان علوم پزشکی ایران پیرامون موثر بر ازدواج، فصلنامه اندیشه و رفتار، سال دوم، شماره ۳.
۴۴. رفعت، حسین، ۱۳۷۵، سمینار شیوه‌های ارتقاء و بهره‌وری نیروی انسانی، تفکرات رایج در اشتغال زن.
۴۵. ساروخانی، باقر، (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی خانواده، نشر سروش.
۴۶. ستوده، هدایت الله، ۱۳۷۶، آسیب‌شناسی اجتماعی، انتشارات آوای ندر.
۴۷. سعادت‌مند، سارا (۱۳۷۶)، بررسی رابطه کارایی خانواده و سلامت عمومی فرزندان پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن
۴۸. سفیری، خدیجه، ۱۳۷۷، جامعه‌شناسی اشتغال زن، انتشارات دانشگاه تهران.
۴۹. سلیمانیان، علی اکبر، ۱۳۷۳، بررسی تاثیر تفکرات منطقی و غیر منطقی برنامه رضایتی از زندگی زناشویی، دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد، کارشناسی ارشد.
۵۰. قبادیان، سعید، ۱۳۷۹، بررسی رابطه بین رضایت مندی زناشویی و سلامت روان، دانشگاه تربیت معلم، کارشناسی ارشد.
۵۱. سمیعی، ۱۳۸۷، روزنامه همشهری به نقل از پژوهشگاه علوم انسانی اشتغال زن، شماره ۱۸۱۴
۵۲. شاملو، ۱۳۸۰، مجله ناه، شماره‌های ۱۱ و ۱۲، اشتغال زنان در جامعه.
۵۳. شفیق آبادی، باقر، ۱۳۷۵، روانشناسی اشتغال، نشر نی.
۵۴. شفیق آبادی، عبدالله، ۱۳۷۵، راهنمایی و مشاوره شغلی و حرفه‌ای، نشر رشد.
۵۵. صادق‌کار، مرتضی، ۱۳۸۵، روانشناسی دختر، پسر، ازدواج، انتشارات تاوک.

۵۶. صالحی بیرجندی، محمد (۱۳۶۹)، تشکیل خانواده و روابط متقابل اعضای آن از نظر اسلام، پایان نامه کارشناسی ارشد الهیات دانشگاه امام صادق (ع)
۵۷. صنیع زاده، ۱۳۷۶، مجله کار و کارگر، شماره ۱۷، زنان مشاغل و رضایت زناشویی.
۵۸. طباطبایی، رسول زاده، ۱۳۷۱، بررسی مقایسه ای رتبه بندی حوادث استرس زای زندگی بین مردان کارمند و شاغلین آزاد و زنان خانه دار و شاغل در شهر تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران.
۵۹. علاء الدینی، اکبر (۱۳۷۲)، میزان رضایتمندی زنان شاغل از زندگی زناشویی، پایان نامه ارشد
۶۰. غفوری، سیروس، ۱۳۵۶، مکتب مام شماره ۵۱.
۶۱. قاضی، قاسم، ۱۳۷۲، زمینه مشاوره و راهنمایی، انتشارات دانشگاه تهران.
۶۲. کی نیا، مهدی، ۱۳۷۳، مبانی جرم شناسی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، جلد دوم.
۶۳. کینگ، ساموئل، ۱۳۸۵، مبانی جامعه شناسی، ترجمه: مشفق همدانی، نشر امیر کبیر.
۶۴. گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۶، جامعه شناسی ترجمه: صبوری، منوچهری، نشر نی (بی تا)
۶۵. لئوبوسکالیا، ۱۳۷۰، زندگی با عشق چه زیباست، ترجمه: مالکی، انتشارات روشنگران
۶۶. مشکینی، ۱۳۵۴، ازدواج در اسلام مترجم: احمد جنتی، انتشارات مصر.
۶۷. موسوی، رقیه، ۱۳۷۴، بررسی و مقایسه عوامل موثر بر رضایتمندی زناشویی در سه گروه پزشکان کارمندان، کارگران شهر تهران، کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم.
۶۸. موسوی، ۱۳۷۴، پایان نامه کارشناسی ارشد، مشاوره، دانشگاه تهران (تربیت معلم)
۶۹. میرخشتی، ۱۳۷۵، بررسی رابطه رضایت از زندگی زناشویی و سلامت روان، کارشناسی ارشد مشاوره دانشگاه آزاد واحد رود هن.
۷۰. میشل، آندره، ۱۳۸۲، جامعه شناسی خانواده و ازدواج، ترجمه: فرنگیس اردلان
۷۱. ناظری، ۱۳۶۶، روزنامه همشهری، به نقل از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، «زن، اشتغال و خانواده» شماره ۱۱۶۷.
۷۲. وزیری، محمد (۱۳۷۵) بررسی و مقایسه میزان رضایت از زندگی زناشویی در ازدواج‌های درون فAMILیلی و برون فAMILیلی در شهرستان یزد، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی مشاوره، دانشگاه آزاد واحد رود هن.
۷۳. ویرجیناسیستر، ۱۳۶۱، آدم سازی، ترجمه: بیرشک، تهران انتشارات اندیشمند.
۷۴. جاراللهی - عذرا، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۳ و ۴، تاریخچه اشتغال زنان در ایران - ۱۳۷۱

منابع انگلیسی

- ۱-Anato , Paul, R : Both, Alan. Chang in Gender Role. Attitudes and perceived Marial Quallity. In American social Reviwe, vo . ۶۰. . Fed ۱۹۹۵
- ۲- Barron, R D , Norris. G M: sexual Divisios and the Dual labaumarket, Dependence and Expoitation in work and Marriage , ed. Diana, L. Barker , long mana. New Yourk ۱۹۷۹.

- ۳- Bernads, John: family stedents : an Inroduction, london, new yourk , Routlidge. ۱۹۹۷
- ۴ - FarmerK mary : the familly har bw, long mans ۱۹۷۰ .
- ۵-inch, Janet : Respan sibility and quality of relationship in families parsuquality of life. Ed . Avener offer ۱۹۹۶.
- ۶- Joshi , heather, combing Employment and child reaning, pursuit of quality of life. Ed Avner offer, ۱۹۹۶.
- ۷- pittman, joe F Blan chard, David : The effects of work history and timming of marriage on The Division of Houshold habor. A life cours Perpectives in Journal of marriage and the familly , vol . ۵۸ . No . ۱ . ۱۹۹۶.
- ۸- Sharlin, shilromo, A: The Impact of Demographic, social support and Marital context variables on qualilty of Adolescent marriage in intrrnational joirnal of comparative sosialoyy , No . ۴ . ۱۹۹۵.
- ۹- Sharpe, sue. Just like a Girel. Gender diffrence Homemaking and Roal work. Ed . Antony Giddins. Polity press ۱۹۹۵.
- ۱۰- taylor, Debbie. Work and Domestic Responsibility Human socidities. Ed. Antong Giddens. Politly press ۱۹۹۵.

